

دولت و احزاب^۱

نقش سیادت و یا رهبری سیاسی احزاب را می توان از طریق بررسی زندگی داخلی آن ها ارزیابی کرد.^۲

اگر دولت معرف قدرت تحکم، مجازات و مقررات قضائی یک کشور است، و مقررات به مثابه نوع همزیستی جمعی که عموم باید در آن جهت تربیت شوند. احزاب در عین حالی که مبین انضمام خود بخودی علیت به مقررات نامبرده می باشند، ضروری است نشان دهند که در زندگی درونی و خاص خویش آنچه را که در سطح دولت به مفهوم اصول قانونی واجب الاجراء می باشد، به مثابه مبانی اخلاقی درک و قبول کرده اند.

در احزاب عملاً ضرورت به آزادی تبدیل می گردد و از اینجا اصل ارزشمند سیاسی (یعنی رهبری سیاسی) انضباط درونی حزب سرچشمه می گیرد و به این ترتیب است که انضباط به ملاک تشخیص قدرت، ظرفیت و توسعه‌ی احزاب بدل می گردد.

^۱ - از کتاب «گذشته و حال» ص. ص. ۶۹-۶۸.

^۲ - جهت درک رابطه بین زندگی درونی احزاب و تأثیر سیادتی (هژمونی) آنان به مقدمه [انتشارات بابک] مراجعه شود.

از این دیدگاه می‌توان احزاب را مدرسه‌ی زندگی دولتی نامید. عناصر متشکله‌ی زندگی احزاب عبارتند از:

اخلاق، (قدرت مقاومت در برابر تمایلات ناشی از فرهنگ کهنه)،
شرافت، (تصمیم خلل‌ناپذیر جهت پشتیبانی از فرهنگ و زندگی نو)،
لیاقت، (آگاهی به عمل در راه آرمانی والا) و غیره.

منبع: «برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی»، انتشارات بابک، ایتالیا، تیر

۱۳۵۶، ص. ۱۵۰

ترجمه: انتشارات بابک

بازنویس: روبرت هاکوپیان، آبان ۱۳۸۳.

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری